

۵۱

پرونده شماره ۳۳۶

شعبه یک

حکم شماره ۸۱-۳۳۶-۱ تی.ا.ل.

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده
FILED	ثبت شد
DATE	18 FEB 1993
۱۳۷۲ / ۱۱ / ۲۹ تاریخ	

رعنا نیک پور،

خواهان،

- و -

جمهوری اسلامی ایران،

بنیاد مستضعفان،

خواندگان.

قرار اهدادی

یک - گردش کار

- ۱ - در تاریخ ۲۸ دیماه ۱۳۶۰ [۱۸ ژانویه ۱۹۸۲] خواهان، رعنای نیک پور ("خواهان") دادخواستی علیه جمهوری اسلامی ایران ("ایران") و بنیاد مستضعفان (مجتمع "خواندگان") به ثبت رساند و بابت سلب ادعائی مالکیت یک باب خانه مسکونی و عرصه آن واقع در البیه، شمیران - تهران، غرامتی به مبلغ ۱۰۷۰،۰۰۰ دلار امریکا مطالبه کرد. خواهان مدعی است که این دعوا در تابستان سال ۱۹۷۹ یا تاریخی در آن حدود بروز کرد که، حسب ادعا، خواندگان خانه وی را مصادره نمودند.
- ۲ - دیوان طبق رویه معمول خود در پرونده‌های مشابه، ضمن استناد به تصمیم هیئت عمومی دیوان در پرونده شماره الف ۱۸، تصمیم شماره ۱۳۲الف - ۱۸، مورخ ۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۳ [ششم آوریل ۱۹۸۴]، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 251، در تاریخ چهارم تیرماه ۱۳۶۴ [۲۵ ژوئن ۱۹۸۵] به طرفین اطلاع داد که "صلاحیت رسیدگی به دعاوی اتباع مضاعف (اتباع ایران و ایالات متحده) علیه ایران را در مواردی دارد که تابعیت غالب و موثر خواهان طی دوره ذیربسط (از تاریخ ایجاد ادعا تا ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱/۲۹ دیماه ۱۳۵۹) تابعیت ایالات متحده بوده" باشد. دیوان طی همان دستور از خواهان درخواست نمود که تا دوم مهرماه ۱۳۶۴ [۲۴ سپتامبر ۱۹۸۵] کلیه ادله‌ای را که مایل است دیوان در تعیین تابعیت غالب و موثر وی مورد بررسی قرار دهد، به ثبت رساند. دیوان طی همان دستور از خواندگان درخواست کرد که کلیه مدارکی را که مایلند دیوان در رابطه با موضوع تابعیت خواهان مورد رسیدگی قرار دهد تا سوم دیماه ۱۳۶۴ [۲۴ دسامبر ۱۹۸۵] ثبت نمایند.
- ۳ - خواهان ادله خود را در تاریخ ششم دیماه ۱۳۶۴ [۲۷ دسامبر ۱۹۸۵] تسلیم کرد. مهلت خواندگان دوبار و تا تاریخ چهارم مهرماه ۱۳۶۵ [۲۶ سپتامبر ۱۹۸۶] تمدید

گردید. دیوان طی دستور مورخ نهم مهرماه ۱۳۶۵ [اول اکتبر ۱۹۸۶] خود مهلت خواندگان را بار دیگر تا تاریخ پنجم دیماه ۱۳۶۵ [۲۶ دسامبر ۱۹۸۶] تمدید و اعلام کرد که بعد از تاریخ مذکور براساس مدارک موجود درباره صلاحیت خود تصمیم خواهد گرفت. دیوان طی دستور مورخ اول بهمن ماه ۱۳۶۵ [۲۱ ژانویه ۱۹۸۷] خود، استعمال مجدد خواندگان را با توجه به تاریخچه رسیدگی پرونده رد و اعلام نمود که قصد دارد براساس مدارک موجود نزد خود شور درباره صلاحیت خویش را آغاز کند، مگر آنکه هر دو طرف به دیوان اطلاع دهند که مذاکرات اصلاحی جاری تعویق رسیدگی را ایجاب می‌نماید.

۴ - پس از آنکه ایران در تاریخ ۱۸ بهمن ماه ۱۳۶۹ [هفتم فوریه ۱۹۹۱] لایحه‌ای را تحت عنوان "ادله خوانده در خصوص تابعیت خواهان" به ثبت رساند، دیوان طی دستور مورخ ۳۰ بهمن ماه ۱۳۶۹ [۱۹ فوریه ۱۹۹۱] از خواهان دعوت نمود که پاسخی به لایحه ایران و هر گونه ادله و مدارک دیگر را تا تاریخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ [۲۲ آوریل ۱۹۹۱] ثبت نماید. طی همان دستور از خواندگان دعوت به عمل آمد که تا تاریخ ۳۱ خردادماه ۱۳۷۰ [۲۱ ژوئن ۱۹۹۱] هرگونه مدرک دیگر و پاسخ خود به لایحه خواهان را نزد دیوان ثبت نمایند. خواهان پس از درخواست تمدید مهلت و تحصیل آن، در تاریخ ۲۴ خردادماه ۱۳۷۰ [۱۴ ژوئن ۱۹۹۱] لایحه‌ای تحت عنوان "جوابیه رعنای نیک پور شامل شهادتنامه و ضمایم در پاسخ لایحه خواندگان راجع به تابعیت غالب و موثر خواهان" به ثبت رساند. پس از آن، ایران بعد از چهار بار درخواست تمدید مهلت و تحصیل موافقت دیوان، در تاریخ پنجم خردادماه ۱۳۷۱ [۲۶ مه ۱۹۹۲] لایحه‌ای را تحت عنوان "پاسخ خوانده به لایحه مورخ ۲۴ خردادماه ۱۳۷۰ [۱۴ ژوئن ۱۹۹۱] خواهان" ثبت کرد.

۵ - در تاریخ ۲۴ تیرماه ۱۳۷۱ [۱۵ ژوئیه ۱۹۹۲] خواهان نامه‌ای را ثبت و طی آن درخواست کرد که به وی فرصت پاسخگوئی به لایحه مورخ پنجم خردادماه ۱۳۷۱

[۲۶ مه ۱۹۹۲] ایران داده شود، زیرا از نظر وی لایحه مزبور متنضم مدارک جدیدی است که قبله" به دیوان تسلیم نشده بودند. نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران با ثبت نامه‌ای در تاریخ دوم مردادماه ۱۳۷۱ [۲۶ ژوئیه ۱۹۹۲] به درخواست خواهان اعتراض کرد. خواهان طی نامه مورخ ۲۲ مردادماه ۱۳۷۱ [۱۳ آوت ۱۹۹۲] تقاضای خود را تکرار نمود.

۶ - قبل از ادامه رسیدگی، دیوان در مورد درخواست خواهان اتخاذ تصمیم می‌نماید. دیوان، با توجه به لایحه معارض پنجم خردادماه ۱۳۷۱ [۲۶ مه ۱۹۹۲] ایران، ادله تسلیمی همراه آن لایحه را به عنوان مدارک معارض قابل پذیرش می‌شناسد. علاوه بر این، دیوان خاطر نشان می‌سازد که به خواهان و خواندگان دو بار فرصت کافی برای ثبت ادله و مدارک مرتبط با تابعیت غالب و موثر خواهان داده است. (رجوع شود به: بندهای ۲ و ۴ فوق). مضافاً" یادآور می‌شود که عملکرد دیوان در رسیدگیها یش این بوده است که خوانده حق تسلیم آخرین لایحه معارض را دارد. لذا دیوان لازم نمی‌داند با درخواست خواهان موافقت کند یا از طرفین بخواهد که لواح دیگری در ارتباط با موضوع تابعیت غالب و موثر خواهان ثبت نمایند.

دو - واقعیات و اظهارات

۷ - خواهان در تاریخ نهم مردادماه ۱۳۲۴ [۳۱ ژوئیه ۱۹۴۵] در تهران، ایران، متولد شد. والدین وی، منوچهر نیک پور و فاطمه ملک دخت نیک پور هر دو تبعه ایران بودند. خواهان اظهار می‌دارد که در سن دو سالگی به اتفاق والدینش، که برای ادامه تحصیل در دانشکاه ایندیانا در شهر بلومینگتون ایالت ایندیانا عازم امریکا بودند، به ایالات متحده سفر کرد و در سن چهار سالگی به ایران مراجعت نمود. وی همچنین اظهار می‌دارد که در سال ۱۹۶۱ از "مدرسه ایران بت تیل" که توسط کلیسای پرسپیترین ایالات متحده تأسیس شده بود فارغ التحصیل شد. طبق اظهار

خواهان، معلمین آن مدرسه امریکائی یا انگلیسی بودند و زبان تدریس نیز انگلیسی بود.

۸ - در دوم مهرماه ۱۳۴۲ [۲۴ سپتامبر ۱۹۶۳]، خواهان در ایران با دکتر همایون گنجی، تبعه ایران، ازدواج و بلافاصله پس از آن زوجین به شهر نیوارلثائز، واقع در ایالت لوئیزیانا، نقل مکان کردند. در آنجا دکتر گنجی دوره رزیدنسی خود را در بیمارستان چریتی شروع کرد. در زمان اقامتشان در لوئیزیانا هر دو فرزند آنها، لیلا در ۲۲ مردادماه ۱۳۴۳ [۱۳ اوت ۱۹۶۴] و امیرعلی در پنجم آبانماه ۱۳۴۵ [۲۷ اکتبر ۱۹۶۶]، بدنیا آمدند و هر دو از بدو تولد تابعیت ایران و ایالات متحده را کسب کردند.

۹ - در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۴۴ [پنجم مه ۱۹۶۵] اجازه اقامت دائم در ایالات متحده به خواهان داده شد. وی گواهی مورخ ۲۱ خردادماه ۱۳۷۰ [۱۱ ژوئن ۱۹۹۱] اداره مهاجرت و تابعیت وزارت دادگستری ایالات متحده را تسلیم نموده که حاکی از آنست که برابر سوابق موجود، خواهان در تاریخ ۲۶ شهریورماه ۱۳۵۰ [۱۷ سپتامبر ۱۹۷۱] در منطقه شرقی لوئیزیانا واقع در ایالت نیوارلثائز به تابعیت ایالات متحده درآمده است. خواهان همچنین درخواست مورخ پنجم خردادماه ۱۳۵۰ [۲۶ مه ۱۹۷۱] خود را برای کسب تابعیت، که به مهری با تاریخ ۲۶ شهریورماه ۱۳۵۰ [۱۷ سپتامبر ۱۹۷۱] ممهور است تسلیم نموده که تاریخ پذیرش تقاضای وی و صدور گواهی تابعیت شماره ۹۴۵۶۳۹۰ به نام ایشان را نشان می‌دهد. نامبرده همچنین صفحات ذیربطر کذرنامه امریکائی خود را که در تاریخ ۲۹ شهریورماه ۱۳۵۰ [۲۰ سپتامبر ۱۹۷۱] صادر شده، ارائه نموده است.

۱۰ - خواهان در ماه مارس ۱۹۶۸، به دریافت مدرکی معادل دیبلم دیپرستان از دیپرستان کتیدرال - کارمل در لافایت، ایالت لوئیزیانا، نایل گردید. در سال ۱۹۶۹

خواهان در دانشگاه ساوث وسترن لوئیزیانا ثبت نام کرد و به طوری که در شهادت‌نامه‌اش اظهار داشته، یک سال تحصیلی را به پایان رساند. وی در تایید این مطلب تقدیر نامه مورخ هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۴۸ [۲۸ آوریل ۱۹۶۹] انجمن زنان دانشجو را تسلیم نموده که نشان می‌دهد در ترم اول سال اول نتایج عالی بدست آورده بود. همچنین بنظر می‌رسد که خواهان در سال ۱۹۷۰ یک دوره آموزشی تکنولوژی درمان فوق جسمانی (اکسترا کورپریال) را در بیمارستان چربی شهر نیوارلندز واقع در ایالت لوئیزیانا طی کرده و در فاصله آوریل ۱۹۷۱ تا آوریل ۱۹۷۲ عضو انجمن درمان فوق جسمانی امریکا بوده است.

۱۱ - خواهان اظهار می‌دارد که در سال ۱۹۶۴ وی و همسرش در شهر متاری ایالت لوئیزیانا، مشترکاً خانه‌ای خریداری کردند و در سال ۱۹۷۲ با فرزندانشان به شهر سپوکن در ایالت واشنگتن نقل مکان نمودند. در تاریخ ۱۳ فروردین ماه ۱۳۵۲ [دوم آوریل ۱۹۷۳] خواهان دادخواستی برای طلاق از دکتر گنجی به ثبت رساند و دادگاه عالی ایالت واشنگتن در منطقه سپوکن حکم طلاق آنها را در تاریخ هشتم آبان ۱۳۵۲ [۳۰ اکتبر ۱۹۷۳] صادر کرد. از نسخه حکم طلاق چنین بنظر می‌رسد که خواهان در جریان داوری در دادگاه اعلام کرده بود که قصد دارد در شهر سپوکن واشنگتن اقامت کند و در دانشگاه کانزاسا در آن شهر به تحصیلاتش ادامه دهد.

۱۲ - خواهان ادعا می‌کند که در فاصله سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۱ سه یا چهار بار از والدین خود در ایران دیدن کرد. وی اضافه می‌کند که در سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۲ در حدود ۱۱ ماه در ایران زندگی کرد ولی در طول این مدت دوبار به امریکا سفر کرد و ارتباطات خود را در آنجا حفظ نمود. "مضافاً" خواهان اظهار می‌دارد که از سال ۱۹۷۲ به بعد فقط بمنظور دیدار والدینش سفرهای کوتاهی به ایران نمود. خواهان می‌گوید که عزیمت او و شوهرش از ایران در سال ۱۹۷۲ به

قصد اقامت دائم در ایالات متحده بود، زیرا شوهر وی همکاری خود را با گروهی از پزشکان در شهر سپوکن واشنگتن شروع کرده بود.

۱۳ - خواهان اظهار می‌دارد که پس از جدائی از همسرش به اتفاق فرزندان خود در آپارتمانهای اجاره‌ای در سپوکن واشنگتن زندگی می‌کرد و در سال ۱۹۷۶ یک دستگاه آپارتمان در سپوکن خریداری کرد که آنرا بطوری که از فتوکپی سند فروش آن بر می‌آید، یکسال بعد فروخت. " مضافاً" خواهان نسخه‌ای از کارت ثبت اتومبیلش در اداره راهنمایی و رانندگی ایالت واشنگتن در سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ را عرضه نموده تا ثابت کند که آدرس وی در دوره مزبور در سپوکن بوده است. خواهان در مدت اقامت خود در سپوکن در دانشگاه کانزاسا به تحصیل اشتغال ورزید و در ماه مه ۱۹۷۷ با اخذ درجه لیسانس مدیریت بازرگانی فارغ‌التحصیل شد. وی در سال ۱۹۷۷-۱۹۷۶ در همان دانشگاه به عنوان کمک مدرس تدریس نمود.

۱۴ - خواهان، پس از فراغت از تحصیل در دانشگاه کانزاسا، از ژوئن ۱۹۷۷ در شرکت بیمه امریکای شمالی ("آینا") واقع در شهر فیلادلفیا، در ایالت پنسیلوانیا، شروع به کار کرد. وی به اتفاق فرزندانش به پنسیلوانیا نقل مکان کرد و در دسامبر ۱۹۷۷ در آنجا خانه‌ای خرید. خواهان اظهار می‌دارد که به عنوان کارآموز مدیریت کار خود را در آینا شروع کرد و در سال ۱۹۷۹ یکی از نایابندگان منطقه‌ای شد. خواهان شهادت‌نامه‌ای از برون هیلد هاپکینسن، که در سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۲ معاون امور فروش بیمه‌نامه در شرکت بیمه ایکانی آینا بود تسلیم نموده است. خاتمه هاپکینسن اظهار می‌دارد که خواهان یک کارمند مأمور یا کارمند شرکت دیگری نبوده و منحصراً برای آینا کار می‌کرد. خواهان همچنین نسخه‌ای از پیشنهاد استخدامی مورخ ۲۴ خردادماه ۱۳۵۶ [۱۴ ژوئن ۱۹۷۷] آینا را عرضه کرده است. " مضافاً" وی نسخ اوراق مالیاتی تنظیمی توسط آینا را تسلیم کرده که میزان حقوق نامبرده و همچنین پرداختهای مالیاتی ایالتی و فدرال وی را برای سالهای ۱۹۷۷

تا ۱۹۸۲ نشان می‌دهند.

۱۵ - ایران نخست استدلال می‌کند که مدارک تسلیمی خواهان ثابت نمی‌کند که وی تابعیت ایالات متحده را تحصیل کرده است. استدلال دیگر ایران این است که خواهان نتوانسته است ثابت کند که تابعیت غالب و موثر وی طی دوره ذیربسط، تابعیت ایالات متحده بوده است.

۱۶ - ایران اظهار می‌دارد که خواهان مدرکی عرضه نکرده که ثابت کند وی در فاصله دو تا چهار سالگی با والدین خود در ایالات متحده زندگی می‌کرده است. ایران تقاضانامه‌ای را که خواهان در سال ۱۹۶۳ برای اخذ گذرنامه تکمیل کرده به دیوان تسلیم داشته و اظهار می‌دارد که از نظر وی اطلاعات مندرج در آن فرم با اظهارات خواهان در تضاد است زیرا خود خواهان در آن تقاضانامه نوشته است که قبل از آن تاریخ هرگز به خارج از ایران سفر نکرده بود. ایران همچنین اظهار خواهان را مبنی بر اینکه وی در ایران در مدرسه‌ای به سبک امریکائی تحصیل می‌کرده رد می‌کند و مدارکی به دیوان تسلیم نموده که نشان می‌دهد مدرسه مورد بحث توسط ایرانیان تاسیس شده بود و تحت نظر وزارت آموزش و پرورش ایران قرار داشت.

۱۷ - ایران می‌گوید که خواهان قبل از شروع کار خود در آینا در شرکت بیمه شرق ("بیمه شرق")، که یک شرکت بیمه ایرانی است، کار می‌کرد. ایران شهادتنامه‌ای را تسلیم نموده که آقای گای ک. پترسون، رئیس هیئت مدیره آینا اینترنشنال کورپوریشن در تاریخ سوم مردادماه ۱۳۶۲ [۲۵ ژوئیه ۱۹۸۳] در پرونده شماره ۱۶۱ به ثبت رسانده بود. آقای پترسون می‌گوید که آینا به هزینه خود برای یکی از کارمندان بیمه شرق، رعنای نیک پور، یک دوره کارآموزی در ایالات متحده ترتیب داده بود و مشارکیها از ۲۷ تیرماه ۱۳۵۶ [۱۸ ژوئیه ۱۹۷۷] کارآموزی را در آینا آغاز کرد

و هنگامی که در ژوئن ۱۹۷۹ سرمایه آینا در ایران ملی شد وی هنوز مشغول طی آن دوره بود. " مضافاً "، ایران نسخه‌ای از تقاضانامه مورخ ۲۹ فروردین‌ماه ۱۳۵۸ [۱۸] آوریل ۱۹۷۹ را که خواهان جهت اخذ گذرنامه ایرانی تنظیم کرده بود عرضه نموده است. در تقاضانامه فوق‌الذکر، خواهان شغل خود را "عضو هیئت مدیره شرکت بیمه شرق" و کشور محل اقامتش را ایران ذکر کرده است. ایران همچنین آگهی "تغییرات در بیمه شرق" را که در شماره ۹۷۹۵ روزنامه رسمی کشور به تاریخ هفتم مردادماه ۱۳۵۷ [۱۹۷۸ ژوئیه ۲۹] منتشر شده بود به دیوان تسلیم کرده است. از آگهی مذبور چنین بر می‌آید که خواهان در جلسه عادی مجمع عمومی مورخ ۱۱ خردادماه ۱۳۵۷ [اول ژوئن ۱۹۷۸] به عنوان عضو اصلی هیئت مدیره بیمه شرق انتخاب شده بود.

۱۸ - ایران فتوکپی صفحه‌ای از دفتر ثبت سهام را عرضه کرده که حاوی مشخصات برخی از سهامداران بیمه شرق می‌باشد. از بررسی این مدرک ملاحظه می‌شود که خواهان در تاریخ ۲۸ خردادماه ۱۳۵۳ [۱۸ ژوئن ۱۹۷۴] ۴۰۰۰ سهم از سهام بیمه شرق را که ۲۰ درصد تعداد کل سهام آن شرکت را تشکیل می‌داد، خریداری کرده بود. ایران همچنین اساسنامه بیمه شرق را به دیوان تسلیم نموده است. ماده ۷ این اساسنامه مقرر می‌دارد که بیش از ۲۰ درصد سهام شرکت را نمی‌توان به اتباع خارجی اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی منتقل کرد و چنین انتقالی فقط در صورت موافقت قبلی بیمه مرکزی ایران میسر می‌باشد. ایران استدلال می‌کند با توجه به اینکه آینا ۲۰ درصد سهام بیمه شرق را خریداری کرده بود، خواهان فقط به عنوان یک تبعه ایران می‌توانست این سهام را خریداری کند نه یک تبعه خارجی. ایران نتیجه می‌گیرد که چون خواهان برای دریافت چنین مجوزی اقدام نکرده بود، خود را ایرانی محسوب نموده و از اینرو برای خرید سهام به تابعیت ایرانی خود استناد کرده است.

۱۹ - ایران نسخه‌ای از وکالت نامه بدون تاریخی را که در کنسولگری ایران در نیویورک تنظیم شده عرضه نموده است که به موجب آن خواهان برای انجام امور مالی و حقوقی خود به پدرش وکالت داده بود. ایران همچنین نسخه‌ای از نامه مورخ ۱۸ آذرماه ۱۳۵۴ [تهم دسامبر ۱۹۷۵] خانم جهان بانو محمدی را تسلیم کرده که با ارسال آن برای خواهان در آدرسی نامشخص از وی تقاضای کمک شده بود. علاوه براین، ایران نامه‌های مورخ ۲۳ شهریورماه ۱۳۵۰ [۱۴ سپتامبر ۱۹۷۱] و دهم مردادماه ۱۳۵۱ [اول اوت ۱۹۷۲] را تسلیم نموده که حاکی از وصول وجه اهدائی برای تاسیس یکباب دبستان بمناسبت جشن‌های دو هزار و پانصدمین سال تاسیس شاهنشاهی ایران بوده اعلام نموده‌اند که دبستان مزبور به نام رعنا نیک پور نام گذاری شده است. ایران در تایید این ادعا که خواهان در سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ ساکن ایران بوده است ادله‌ای ارائه نموده تا ثابت کند که دکتر گنجی در مدت مذکور در سازمان تامین اجتماعی ایران کار می‌کرده و مراجعت وی برای ادامه طبابت به ایران در سال ۱۹۷۱ در یکی از روزنامه‌های ایران، روزنامه اطلاعات، آگهی شده بود.

سه - دلایل حکم

۲۰ - دیوان به منظور تعیین اهلیت خواهان برای اقامه دعوا در این دیوان، باید تعیین کند که آیا خواهان طی دوره ذیربسط از تاریخ بروز ادعا تا ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] یعنی تاریخ به اجرا در آمدن بیانیه حل و فصل دعاوی، تبعه ایران یا تبعه ایالات متحده یا تبعه هر دو کشور بوده است. در صورتیکه خواهان تبعه هر دو کشور ایران و ایالات متحده بوده باشد، دیوان باید تابعیت غالب و موثر وی در آن دوره را تعیین نماید. رجوع شود به پرونده شماره الف - ۱۸، مذکور در بند ۲ فوق، 251 C.T.R. 5. در این پرونده دوره ذیربسط تقریباً از تابستان سال ۱۹۷۹ یعنی از موقعی آغاز گردید که خوانده حسب ادعا از اموال

خواهان که وی بابت آن غرامت مطالبه می‌کند، سلب مالکیت نمود.

۲۱ - دیوان ملاحظه می‌کند که تابعیت ایرانی خواهان محل اختلاف نیست. وی در ایران متولد شد و والدین وی ایرانی بودند که به موجب آن واقعیت از نظر قوانین ایران تابعیت ایرانی او محز می‌گردد. تابعیت امریکائی خواهان مورد اختلاف است. ایران اظهار می‌دارد که خواهان برای اثبات تابعیت امریکائی خود ادله کافی عرضه نکرده است. ولی دیوان توجه می‌نماید که خواهان فتوکپی گذرنامه آمریکائی مورخ ۲۹ شهریورماه ۱۳۵۰ [۲۰ سپتامبر ۱۹۷۱] خود را تسليم کرده است.^(۱) دیوان همچنین ملاحظه می‌نماید که خواهان گواهی مورخ ۲۱ خرداد ۱۳۷۰ [۱۱ زوئن ۱۹۹۱] وزارت دادگستری ایالات متحده را تسليم نموده که در آن آمده است که طبق سوابق موجود، خواهان در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۵۰ [۱۷ سپتامبر ۱۹۷۱] تابعیت ایالات متحده را کسب کرده است. وی همچنین تقاضای کسب تابعیت مورخ پنجم خرداد ۱۳۵۰ [۲۶ مه ۱۹۷۱] خود را تسليم نموده که معهور به مهری به تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۵۰ [۱۷ سپتامبر ۱۹۷۱] می‌باشد و تاریخ پذیرش تقاضای وی را نشان می‌دهد. دیوان همچنین ملاحظه می‌نماید که در سوابق پرونده دلیلی وجود ندارد که نشان دهد خواهان تابعیت ایرانی خود را طبق قوانین ایران و یا تابعیت امریکائی خود را طبق قوانین ایالات متحده ترک کرده باشد. در نتیجه، دیوان معتقد است که خواهان طی دوره ذیربسطه، تبعه هر دو کشور ایران و ایالات متحده بوده است.

(۱) دیوان یادآور می‌شود که گذرنامه امریکائی به عنوان دلیل تابعیت امریکائی دارنده آن در تاریخ صدور پذیرفته شده است. بنگردید به آگوست فردریک بندیکس، جونیر و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۴۱۲-۲۵۶-۲، بند ۱۱ (سوم اسفندماه ۲۲/۱۳۶۷ فوریه ۱۹۸۹)، چاپ شده در ۲۰, ۲۲-۲۳ Iran-U.S. C.T.R. 21، و آلبرت بروخیم و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران حکم شماره ۴۹۹-۲۶۹-۱، بند ۱۲ (ششم دیماه ۲۷/۱۳۶۹ دسامبر ۱۹۹۰)، چاپ شده در ۲۵ Iran-U.S. C.T.R. 278, 283-84

۲۲ - با توجه به این یافته که خواهان طی دوره ذیربسط تبعه هر دو کشور ایران و ایالات متحده بوده، دیوان به تعیین تابعیت غالب و موثر وی طی آن دوره مباردت می‌کند. بدین منظور، دیوان باید کشوری را که خواهان وابستگی‌های واقعی محکم‌تری با آن داشته است تعیین کند. دیوان باید کلیه عوامل ذیربسط، مانند اقامتگاه معمولی، مرکز علائق و منافع، پیوندهای خانوادگی، مشارکت در زندگی اجتماعی و سایر شواهد وابستگی خواهان را در نظر گیرد. رجوع شود به صفحات ۱۹ - ۲۰ [تصمیم متذکر در] پرونده شماره الف - ۱۸، 265 Iran-U.S. C.T.R. که در بند ۲ فوق بدان اشاره شد. اگرچه صلاحیت دیوان منوط به تابعیت غالب و موثر خواهان در طول دوره بین تاریخ بروز ادعا تا ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] است، رویدادها و واقعیات قبل از آن دوره در تعیین تابعیت غالب و موثر خواهان طی آن دوره همچنان موثر در مقام باقی خواهد ماند. رجوع شود به بند ۱۴ قرار اعدادی شماره ۳ - ۱۹۳ - ۶۸ مورخ دوم تیرماه ۱۳۶۷ [۲۳ژوئن ۱۹۸۸] صادره در پرونده رضا سعید مالک و دولت جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 48,51 Iran-U.S. C.T.R. 19.

۲۳ - به طوری که در بالا خاطرنشان شد، خواهان از بدو تولد تبعه ایران بوده و به استثنای دو سال، از سن دو تا چهار سالگی، که در ایالات متحده زندگی کرد، از زمان تولد یعنی نهم مردادماه ۱۳۲۴ [۳۱ ژوئیه ۱۹۴۵] تا سن هجده سالگی (۱۹۶۳) را در ایران گذراند. خواهان در سال ۱۹۶۳ ازدواج کرد و در معیت شوهر سابقش، دکتر همایون گنجی که تبعه ایران بود، به ایالات متحده نقل مکان کرد و تا سال ۱۹۷۱ بطور مداوم در آن کشور اقامت نمود. در سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ خواهان به مدت ۱۱ ماه در ایران و از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۱ در ایالات متحده زندگی کرد. گرچه مدارک موجود حاکی از اینست که خواهان در مدت اقامت خود در ایالات متحده، سفرهای کوتاهی به ایران نمود ولی دیوان دلیلی در اثبات این مطلب ملاحظه نمی‌کند که سفرهای مزبور منجر به اقامت دائم خواهان در ایران

شده باشد. در نتیجه، خواهان در فاصله سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۱ تقریباً مدت زمان یکسانی را در ایران و ایالات متحده به سر برده است. دیوان همچنین ملاحظه می‌کند که خواهان که داوطلبانه درخواست تابعیت امریکا را کرده بود، در سال ۱۹۷۱ تابعیت آن کشور را تحصیل نمود و دو فرزند وی نیز در امریکا به دنیا آمدند و تقریباً در تمام عمرشان در امریکا زندگی کرده‌اند. « مضافاً »، طلاق نامه خواهان، که مدرک مستند مربوط به زمان وقوع طلاق است، نشان می‌دهد که وی در هنگام جدا شدن از همسر ایرانی‌اش در سال ۱۹۷۳ اعلام نموده بود که قصد دارد مقیم ایالات متحده باقی بماند. ادله بلاعارض نشان می‌دهد که مشارالیها، به استثنای چند سفر کوتاهی که به ایران داشت، عملاً نیز در ایالات متحده اقامت نمود. در چنین اوضاع واحوالی، دیوان متقادع گردیده که خواهان تا سال ۱۹۷۳ جذب جامعه ایالات متحده شده بود. در نتیجه موضوع موثر در مقام در این پرونده تعیین ماهیت وابستگی خواهان به ایران و امریکا بعد از سال ۱۹۷۳ می‌باشد.

۲۴ - بنابراین در بررسی مدارک موجود در خصوص وابستگی خواهان در سالهای مذکور، دیوان ابتدا ملاحظه می‌نماید که خواهان ضمن اقامت در سپوکن واشنگتن در دانشگاه کانزاساً تحصیل کرد و در سال ۱۹۷۷ به اخذ درجه لیسانس نایل گردید. خواهان سپس در ژوئن ۱۹۷۷ با دو فرزند خود به فیلادلفیا در پنسیلوانیا نقل مکان کرد و کار در آینا را شروع نمود و در همان شهر در دسامبر ۱۹۷۷ خانه‌ای خرید. در ژوئن سال ۱۹۷۸، خواهان، ظاهرآً به عنوان سهامدار عمدۀ، به عضویت هیئت مدیره بیمه شرق انتخاب شد. معهداً، دیوان ملاحظه می‌کند که اگرچه خواهان در درخواست مورخ ۲۹ فروردین ۱۳۵۸ [۱۸ آوریل ۱۹۷۹] خود برای اخذ گذرنامه، شغلش را "عضو هیئت مدیره شرکت بیمه شرق" ذکر کرده و نیز آفای پترسون از خواهان به عنوان کارمندی که از بیمه شرق در آینا آموزش می‌دید، نام برده دلیلی وجود ندارد که نشان دهد سمت خواهان به عنوان عضو هیئت مدیره بیمه شرق مستلزم حضور تمام وقت وی در ایران بوده است. دلیلی برای اثبات این ادعا ارائه

نشده که خواهان توسط بیمه شرق مامور خدمت در آینا در امریکا شده بود یا اینکه وی در جلسات هیئت مدیره شرق حضور داشته است. بر عکس، از شهادتنامه خانم هاپکینسن و اظهارنامه‌های مالیاتی خواهان پیداست که خواهان در ایالات متحده حضور فعالی داشته و از سال ۱۹۷۷ تا پایان دوره ذیربسط منحصراً برای آینا که یک شرکت امریکائی است کار می‌کرده و حقوقش را نیز از آن شرکت دریافت می‌نموده است. مضارفاً، دیوان ملاحظه می‌کند که علاقه مالکانه خواهان در بیمه شرق اصولاً جنبه اقتصادی داشته و محتاج حضور بالفعل خواهان در ایران یا تماس‌های مستقیم وی با ایران نبوده و هنگامی که در کل مجموعه و در برابر سایر واقعیات پرونده سنجیده می‌شود بخودی خود از اهمیت عمدہ‌ای برخوردار نمی‌گردد.

۲۵ - با توجه به نتیجه‌گیری‌های دیوان در بند ۲۴ فوق، دیوان نیازی نمی‌بیند که به این مساله پيردازد که آیا مالکیت خواهان نسبت به بیست درصد سهام بیمه شرق مشمول ماده ۷ اساسنامه بیمه شرق می‌شده است یا خیر، زیرا این موضوع در اوضاع و احوال پرونده حاضر نمی‌تواند غلبه تابعیت آمریکائی خواهان را تحت الشعاع قرار دهد.

۲۶ - تحت چنین اوضاع واحوالی، دیوان برمبنای ادله موجود نزد خود، معتقد است که پیوندھای خواهان با ایالات متحده در طول دوره ذیربسط پیوندھای وی با ایران را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در نتیجه، دیوان چنین تشخیص می‌دهد که تابعیت غالب و موثر خواهان طی دوره ذیربسط، تابعیت ایالات متحده بوده است.(۲)

(۲) دیوان یادآور می‌شود که تصمیم گیری در مورد تابعیت غالب و موثر خواهان، که تصمیمی مقدماتی است، نمی‌تواند موجب پیشداوری درباره بقیه موضوعات صلاحیتی یا تصمیم دیوان در مورد مسائل ماهوی پرونده گردد. رجوع شود به بند ۱۹ حکم جزئی شماره ۳۱۹-۴۹۷، پرونده هوشنگ و کاترین اعتضادی و دولت جمهوری اسلامی ایران، ۲۴ آبان ۱۳۶۹ (۱۵ نوامبر ۱۹۹۰)، چاپ شده در 25 Iran-U.S. C.T.R. 264, 271.

۲۷ - رسیدگی‌های بعدی پرونده حاضر تابع اخطار هیئت عمومی
دیوان در ص ۲۰ پرونده شماره الف ۱۸، مذکور در بند ۲
فوق، (چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 265-66 (5) می‌باشد. این
اخطار مقرر می‌دارد "در پرونده‌هایی که دیوان براساس تابعیت غالب و موثر
خواهان به صلاحیت خود رای می‌دهد، تابعیت دیگر خواهان می‌تواند از لحاظ ماهیت
دعوی همچنان ذیربسط و معتبر بماند."

چهار- قرار اعدادی

۲۸ - به دلایل پیش گفته،

دیوان به شرح زیر تصمیم می‌گیرد:

الف) - خواهان، رعنا نیک پور، طبق بند ۱ ماده دو و بند ۱ ماده هفت بیانیه حل
و فصل دعاوی دارای اهلیت اقامه دعوی نزد این دیوان می‌باشد.

ب - بقیه موضوعات صلاحیتی به ماهیت دعوی منضم می‌شوند.

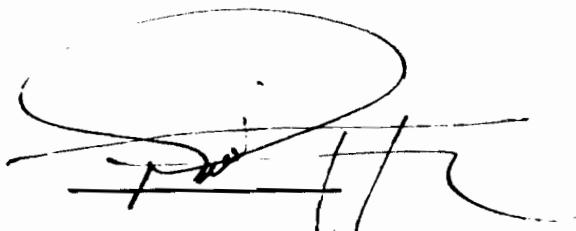
لاهه، به تاریخ ۲۹ بهمن ماه ۱۳۷۱ برابر با ۱۸ فوریه ۱۹۹۳



بنگت برومکس

رئیس شعبه یک

به نام خدا



اسدالله نوری



هوارد آم. هولتزمن

اینجانب معتقدم که دیوان داوری اساساً، نه بر طبق بیانیه حل و فصل دعا وی صلاحیت رسیدگی به دعا وی ایرانیان دارای تابعیت مفاوض امریکایی را دارد و نه بر طبق اصول پذیرفته شده حقوق بین‌الملل، بالآخر اصل تساوی حاکمیتها که اصل حقاً "قابل اعمال درباره دعا وی اتباع دارای تابعیت مفاوض است. اقدام اکثریت اعضاً هیئت عمومی دیوان در تصمیم صادره در برونده الف/۱۸ در تشییع به تئوری تابعیت غالب و موثر تا آنچه که به بیانیه‌های الجزایر مربوط می‌شود در حکم نادیده گرفتن نص و روح این بیانیه‌ها، و تا آنچه که با اصول حقوق بین‌الملل، بالآخر اصل تساوی دول حاکم، ارتباط می‌بادد به منزله زیرپا گذاردن اصول اساسی حقوق بین‌الملل می‌باشد. به نظر اینجا نب، همانگونه که داوران ایرانی در نظر مخالف خود در برونده الف/۱۸ (منتشره

(5) Iran-U.S. C.T.R. pp. 275-337

در بیان داشته‌اند، دیوان داوری به صرف مواجهه با تابعیت ایرانی این خواهانها و احراز آن باید تصمیم به عدم صلاحیت خود گرفته از هر گونه رسیدگی بعدی احتساب نماید.

علاوه بر ملاحظات فوق الذکر، اینجانب با تصمیم اکثریت حاضر در ارتباط با غالب و موثر شناختن تابعیت امریکایی خانم رعنای نیک پور مخالف هستم. در این پرونده ارتباط خانم نیک پور با ایالات متحده از سال ۱۹۶۳ آغاز می‌شود و نامبرده تا سال ۱۹۷۱ که همراه همسر به ایران مراجعت کرد، به عنوان یک ایرانی همراه همسر ایرانی خود که در حال گذراندن دوره تحصیلات پزشکی و تخصصی در ایالات متحده به سر می‌برد، در آن کشور سکونت گزیده بود. اکثریت خود به این مشکل توجه داشته است که نمی‌تواند به ارتباط خانم رعنای نیک پور با ایالات متحده قبل از تاریخ طلاق در سال ۱۹۷۳ چشم امید بندد، چرا که نامبرده حداقل از شهریور ۱۳۵۰ تا شهریور ۱۳۵۱ (اوت یا سپتامبر ۱۹۷۱ تا اوت یا سپتامبر ۱۹۷۲) در ایران اقامت داشت و گواهی تابعیت اکتسابی امریکایی وی در ماه سپتامبر ۱۹۷۱ (یعنی او جف فعالیتها، علائق و ارتباطات چشم‌گیر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نامبرده با ایران صادر شده بود و اغماس این نکات برای اکثریت نیز گران می‌نمود (بندهای ۹، ۱۲ و ۱۹ حکم). با در نظر گرفتن همین ملاحظات اکثریت در بند ۲۳ حکم خود نتیجه گرفته است که برای تشخیص تابعیت غالب و موثر خانم نیک پور باید به وابستگی‌های ایشان به دو جامعه ایران و ایالات متحده بعد از سال ۱۹۷۳ (یعنی پس از طلاق) توجه بیشتری بنماید چرا که وابستگی‌های قبل از آن تاریخ اکثریت را در حصول نتیجه مورد نظر یاری نمی‌نمود. متأسفانه اکثریت در سنجش وابستگی‌های بعد از سال ۱۹۷۳ نیز عدتاً به پیوندهای سنت خواهان با ایالات متحده متولّ شده در حالی که پایه‌های مستحکم اتصال، انتقام و وابستگی خواهان با جامعه ایرانی را نادیده گرفته است.

سوای مسئله تحصیل در دانشگاهی به نام گانز آکا که هر چه باشد نمی‌تواند مoid علاقه و وابستگی اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی دانشجو با کشور مقر دانشگاه تلقی گردد، اکثریت به اشتغال خانم نیک پور در سالهای ۱۹۷۷ تا سال ۱۹۸۲ (یا علاوه‌اً تا پایان دوره ذیربط) در شرکت آینا در ایالات متحده به عنوان یکی از ادله تابعیت غالب خواهان متثبت شده است. ایرادات رای اکثریت در این زمینه متعدد می‌باشد.

اولاً اکثریت در مقابل رابطه کمرنگ و اتفاقی خواهان با ایالات متحده به علت کار در شرکت آینا که آنهم به برکت روابط وی و خانواده‌اش با بیمه شرق نصب وی شده بود، وابستگی‌های متعدد خانم نیک پور با شرکت بیمه شرق را نادیده گرفته که نه تنها به موجب شهادت نامه رئیس شرکت آینا (ثبت شده در پرونده آینا کورپوریشن و دولت جمهوری اسلامی ایران)، حکم شماره ۱۶۱-۱، ۱۸۴-

مورد استناد خوانده در این پرونده) بلکه به موجب ادله و مدارک دیگر به اثبات رسیده است. در آن شهادتname رئیس شرکت آینا شهادت داده بود که خانم رعنای نیک پور فقط به عنوان کارمند بیمه شرق، مامور کارآموزی در شرکت آینا در ایالات متحده بود. آگهی تغییرات شرکت بیمه شرق منتشره در روزنامه رسمی مورخ هفتم مردادماه ۱۳۵۷ (۲۹ زوئیه ۱۹۷۸) نیز نشان می‌دهد که خانم نیک پور در خردادماه ۱۳۵۷ (زوئیه ۱۹۷۸) توسط مجمع عمومی به عنوان عضو هیئت مدیره شرکت بیمه شرق انتخاب شده بود. خانم نیک پور همچنین در فرم تقاضای گذرنامه مورخ ۱۳۵۷/۱/۲۹ (۱۸ آوریل ۱۹۷۹) برای خروج از ایران، شغل خویش را "عضو هیئت مدیره بیمه شرق" ذکر نموده بود (بند ۱۷ حکم).

ایراد دیگر در ارتباط با رای اکثریت در این پرونده تعارض چشمگیر و غیرقابل توجیه آن با سایر آراء همین اکثریت است که در آنها دیوان برای اشتغال کاملاً مستقل خواهانها در ایران (برای دوره‌های کم یا بیش معادل دوره اشتغال خانم نیک پور در شرکت آینا) کمترین بهای قائل نشده است. (رجوع شود به: حکم شماره ۸۰-۴۸۵-۱ آی. تی. ال در پرونده فردریکا لینکلن ریاضی و دولت جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در ۵۳۳-۲۷۴-۱ Iran-U.S. C.T.R... در پرونده ستی لورا منعمی و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در ۵۴۳-۳۵۶-۱ Iran-U.S. C.T.R... و حکم شماره ۸۰-۴۸۵-۱ ... ایرادات فوق ایجاد شده در این پرونده ... که همگی این تعارض را نشان می‌دهند).

علاوه بر ایرادات فوق الذکر، حکم اکثریت در این پرونده نیز از همان ایرادی برخوردار می‌باشد که اکثریت متاسفانه در چند رای اخیر خویش به طرز غریبی نسبت به آن بی‌توجه مانده است. همانطوریکه در یادداشت زیر امضا خود در ارتباط با حکم پرونده جون وارد ملک زاده و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R... (مذکور در فوق) متنذکر شده‌ام، اکثریت خلاف اصول مسلم حقوقی، تذکرات صریح تصمیم هیئت عمومی در پرونده الف/۱۸ و رویه و عملکرد دیوان در آراء متعدد از کنار علایق مالی و اقتصادی خواهان و خانواده‌ی وی، علی‌الخصوص ریشه‌های فرهنگی اقتصادی و اجتماعی خانواده نیک پور در ایران، با اهمال گذشته است.